

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهر روز فر هیخته  
۲۳ سپتمبر ۲۰۱۸

## تفسیر نادرستی از شعار «نان، کار، آزادی»

«جناح سوسیالیسم کارگری» در نوشته خود «نان کار آزادی حکومت کارگری» نتیجه می گیرد که: «شعار "نان کار آزادی حکومت کارگری" با زبانی ساده و قابل فهم برای وسیعترین توده های کارگر، همان چکیده اهداف سوسیالیستی طبقه کارگر است» سپس این «جناح» از این شعارها تفسیری ارائه می کند که انگار سوسیالیسم در این شعارها فرموله شده اند. این «جناح» می گوید: «نابودی نظام استثمارگر سرمایه داری و برقراری حاکمیت طبقه کارگر است که آزادی و برابری را برای همه مردم تضمین می کند و فشرده آن "نان کار آزادی حکومت کارگری" است.» این «جناح» این شعارها را به گونه ای طرح می کند که انگار آنها نتیجه و محصول یک تجزیه و تحلیل علمی از سوسیالیسم اند. به نظر ما مسأله این گونه نیست. شعارهای «نان، کار، آزادی» در همه جای جهان مستقیماً از خواست توده مردم سرچشمه گرفته اند. بیشک شعارهای «نان، کار، آزادی» از نیازهای زندگی توده های وسیع مردم برخاسته اند. اینها شعارهایی اند که قطعاً می توانند توده های وسیعی را حول خود در مبارزه به ضد طبقات دارا متشکل کنند و از این رو شعارهای بسیار پایه نئی در مبارزات انقلابی توده های مردم اند، اما چکیده اهداف سوسیالیستی طبقه کارگر نیستند. چکیده اهداف سوسیالیستی طبقه کارگر الغای کار مزدی، طبقات اجتماعی، دولت و نهایتاً ایجاد جامعه کمونیستی است.

با دیدی که «جناح سوسیالیسم کارگری» در باره شعارهای «نان، کار، آزادی» دارد، ناگزیر شده است به تفسیر این شعارها بپردازد. این «جناح» می گوید: «نان در این شعار به معنای برابری در برخورداری از کلیه امکانات و ثروت های اجتماعی برای همه مردم است.» در شعارهای «نان، کار آزادی» کار و آزادی مفاهیم روشنی دارند و نیاز به تفسیر ندارند. کار در اینجا به مفهوم حق کار برای همه است. اما حق کار به مفهوم عملی بودن کار برای همه، حتی در دولت کارگری، نیست. آزادی به مفهوم داشتن حقوق مدنی برای همه شهروندان است و غیر قابل تعرض. برداشت دیگری از آزادی می تواند به تفسیرهای آنارشستی بینجامد. نان به مفهوم برابری «امکانات و ثروت های اجتماعی» برای همه مردم نیست. برابری در وضع معیشت مردم و برابری اقتصادی یک شعار آنارشستی است که از همان آثار نخستین مارکس و انگلس مورد نقد قرار گرفته است. شعار نان یک نماد رفاه اقتصادی مردم است و نه برابری اقتصادی. اما رفاه اقتصادی امری نسبی است (هم بین افراد، هم بین جماعت های مختلف و هم به طور تاریخی) مثلاً زمان طولانی لازم است که سطح رفاه مردم بلوچستان به سطح رفاه عمومی مردم در تهران برسد. قطعاً سطح رفاه مناطق مختلف تا حد زیادی ناموزون خواهد بود و این نشان می دهد که شعار نان به هیچ وجه به مفهوم برابری

اقتصادی نیست. به خصوص برابری در ثروت اجتماعی امر ناممکنی است و آن زمان که نیاز همگان برآورد شود طرح برابری بی مورد است.

برابری اقتصادی در جامعه را نباید با برابری حقوقی شهروندان و برابری زن و مرد قاطبی یا یکی کرد. برابری اقتصادی در جامعه یک توهم است که با هیچ یک از قوانین اقتصادی همخوانی ندارد. شعار برابری آن گونه که انگلس در آنتی دورینگ توضیح می دهد مربوط به دوران کودکی جنبش کارگری است. روشن است که در جامعه سرمایه داری توزیع نعم مادی نه به گونه ای برابر، بلکه برحسب مالکیت بر سرمایه، زمین و نیروی کار صورت می گیرد. در جامعه سوسیالیستی توزیع این نعم برحسب میزان کار هر فرد صورت می گیرد. در جامعه سوسیالیستی هم، کار افراد یکسان نیست، بنابراین توزیع نعم مادی نمی تواند به گونه ای برابر باشد. در جامعه کمونیستی توزیع نعم مادی برحسب نیاز افراد صورت می گیرد و نه به گونه ای برابر. بنابراین می بینیم برابری اقتصادی هیچ جایی در قوانین اقتصادی ندارد. برای خواندن مشروح تر این موضوع به فقر فلسفه مارکس، آنتی دورینگ انگلس و دیگر آثار آنان و نیز به کتاب کمونیسم کارگری حکمت در سایت آذرخش رجوع کنید.

«جناح سوسیالیسم کارگری» در باره علت فقر و نابرابری در ایران می گوید: «بیکاری، بی مسکنی، فقر و نابرابری در ایران ناشی از بحران اقتصادی عمیق نظام سرمایه داری است و پایان دادن به آن تنها با نابودی این سیستم میسر است.» باید روشن باشد که بیکاری و فقر تنها خاص جامعه سرمایه داری ایران نیست، بلکه بیکاری و فقر ذاتی سیستم سرمایه داری در تمام دنیا هستند. فقر مطلق در سرمایه داری معمولاً در دوره های بحران به وجود می آید. همچنین در دوره سلطه نئولیبرالیسم دست کم در طی سال های طولانی، در اکثر کشورها، سطح عمومی مزدهای حقیقی کاهش داشته که به معنای فقر مطلق است. اما در سیستم سرمایه داری، فقر نسبی همیشه هست. به عبارت دیگر فقر نسبی، «مطلق» است! در ایران بیکاری مفرط، فقر مطلق صرفاً محصول نظام سرمایه داری نیستند، بلکه اساساً ناشی از عقب ماندگی سرمایه داری ایران اند. مقایسه کنید وضع اجتماعی ایران را با کشورهای سرمایه داری پیشرفته!

«جناح سوسیالیسم کارگری» در توضیحات خود می گوید: «طبقه کارگر با الغای مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و مبادله و برقراری مالکیت اشتراکی و کنترل اجتماعی بر آنها، نابرابری، فقر، بیکاری، بی مسکنی و آموزش و پرورش و سیستم بهداشتی پولی را از میان برمی دارد و رفاه همگانی را به ارمغان می آورد.» این «جناح» در این توضیحات درباره مقولاتی که آنها را پایه استدلال خود قرار داده است نا دقیق است. مبادله در جامعه سرمایه داری اجتماعی است و نه خصوصی. بنابراین نیازی نیست که چیزی را که خود اجتماعی است دوباره اجتماعی کنند، بلکه باید مبادله را در طی مبارزه برای کمونیسم از ریشه براندازند. یکی از مبانی اساسی سوسیالیسم مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید است. کنترل اجتماعی نیز اهمیت اساسی دارد. آنچه در سوسیالیسم جانشین مالکیت خصوصی بر وسایل تولید می شود، مالکیت اجتماعی social ownership است و نه مالکیت اشتراکی collective ownership. مالکیت اشتراکی به معنای مالکیت دسته جمعی و نه اجتماعی است. مالکیت اشتراکی مثلاً مالکیت جمعی دهقانان یک مزرعه اشتراکی بر ماشین آلات، بذر، تأسیسات و غیره است. اما مالکیت اجتماعی شامل دو نوع مالکیت است: ۱) مالکیت تمام جامعه مانند مالکیت بر بانک ها، معادن، زمین، صنایع، برق و غیره. ۲) مالکیت دسته جمعی دهقانان یا تولید کنندگان تعاونی بر وسایل تولیدشان یا بر بخشی از آنها – مثلاً دهقانان یک مزرعه اشتراکی مالک زمین نیستند ولی مالک تراکتور، بذر و کود و غیره هستند. نویسندگان این «جناح» ظاهراً فرق این دو نوع مالکیت را نمی دانند. یک اشکال دیگر در بحث آنها این است که برای «اجتماع» یا «جامعه» تنها حق کنترل را به رسمیت می شناسند. کنترل می تواند این معنا را داشته باشد که کسی دیگر یا کسانی دیگر غیر از «جامعه» برنامه ریزی یا «مدیریت» می کنند و

«جامعه» یا «اجتماع» کنترل می کند. این پائین آوردن نقش جامعه یا اجتماع است یا دست کم عدم تصریح در مورد نکات زیر است: الف) چه کسی کل تولید و اقتصاد جامعه را برنامه ریزی می کند (این «جناح» اصلاً از برنامه ریزی اجتماعی که یکی از جنبه های اساسی تولید و اقتصاد سوسیالیستی است حرفی نمی زند)، ب) چه کسی مدیریت می کند؟ در جامعه سوسیالیستی مدیریت تولید و اقتصاد کار خود مولدان مستقیم است.

«جناح سوسیالیسم کارگری» می نویسد: «آزادی مورد نظر جنبش کارگری از دموکراسی سیاسی مورد نظر اپوزیسیون لیبرال رژیم اسلامی بسیار فراتر است و بیان فشرده رهائی طبقه کارگر، مردم تحت ستم ملی، زنان و تمامی اقشار مورد اذیت و آزار نظام سرکوبگر طبقاتی و دینی حاکمیت است.» باید توجه کرد که اساساً تعریف دموکراسی به عنوان «حکومت مردم بر مردم» پوچ و بی معنا است؛ زیرا هیچ گروهی از مردم بر خود حکومت نمی کنند؛ حکومت همواره بر غیر خود است. دموکراسی به عنوان شکلی از حکومت قطعاً همیشه موضوعی سیاسی است. دموکراسی راستین به معنای حکومت توده های مردم بر طبقات دارا است. توده مردم را در جامعه سرمایه داری طبقه کارگر و سایر زحمتکشان تشکیل می دهد. روشن است حکومت کارگری حکومت کارگران و زحمتکشان است. پس این حکومت همان دموکراسی واقعی در شکل شوراهای کارگران و زحمتکشان است. «جناح سوسیالیسم کارگری» دموکراسی را به معنای یک رشته حقوق می فهمد نه در معنای شکلی از دولت و حکومت.

«جناح سوسیالیسم کارگری» نهایتاً می گوید: «هدف آزادی در این شعار [یعنی شعار «نان، کار، آزادی»] رهائی کامل مردم از چنگال قید و بندهای اسارت آور طبقاتی و مناسبات نهادها سیاسی، فرهنگی، اجتماعی دینی نظام حاکم مدافع منافع صاحبان سرمایه و صنایع است.» اما تا زمانی که طبقات وجود دارند حکومت طبقاتی هم وجود خواهد داشت و بنابراین قیود طبقاتی هم کاملاً از بین نخواهند رفت. این قیود با تغییر حاکمیت این یا آن طبقه تغییر محتوا و شکل خواهد داد ولی به طور کلی از بین نخواهد رفت!

۳۱ شهریور [سنبله] ۱۳۹۷